محمدمهدی مزروعی
کارشناس ارشد اقتصادی

تأثیر اعتراضات اخیر بر اقتصاد

با شنیدن کلمه تجمع اولین تصویری که به ذهن خطور می‌کند، صحنه تجمع اقشار مختلف به‌خصوص طبقه کارگری است و طبق تعریف این واژه، دست‌کشیدن از کار با هدف تسلیم‌کردن کارفرما در برابر خواسته یحقشان و رسیدگی به معضلات و خواسته‌هایشان است. حال با کمی تحقیق و کندوکاو درمی‌یابیم که شروع تجمعات به همین سادگی‌ها رخ نمی‌دهد و نیاز به پیش‌زمینه‌هایی دارد. اگر از لحاظ اقتصادی به این مقوله بپردازیم، مهم‌ترین موضوع بحث دستمزد و تعدیل نرخ آن توسط کارفرمایان است.

در برخی از مقاطع تاریخی به دلیل سلطه بیش از حد سرمایه‌داران بر کارگران چنین تجمعاتی رخ می‌داده است و کارگران که به دلیل بی‌عدالتی حاکم بر جوامع تنها راه‌حل منطقی و موجود را در اعتصابات گسترده می‌دیدند، به همین دلیل دست به این اجتماعات گسترده می‌زدند و با همدلی و یکپارچگی بین همدیگر این بی‌عدالتی‌ها را به نوعی برطرف می‌کردند. بنابراین طبیعی است که اولین و تنها ابزاری که کارگران برای احقاق حقوق خود در دست دارند، اعتراضات به روش اعتصاب است.

اعتراضات اخیر در کشور تاثیر مستقیم خود را بر اقتصاد ایران نمایان کرده است، به‌طور معین با ادامه این اعتراضات جریان انتقال مواد اولیه به مبادی تولید با وقفه مواجه می‌شود و به سبب آن تولید داخلی کاهش می‌یابد که درنتیجه، فروش نیز با کاهش محسوس روبه‌رو می‌شود.

در چنین شرایطی نااطمینانی مردم از آینده به‌شدت احساس می‌شود که همین امر سبب کاهش هزینه خانوارها می‌شود و در نتیجه تمایل به پس‌انداز بین آنها افزایش می‌یابد. همچنین کاهش حضور مردم در فضاهای عمومی شهری تاثیر منفی بر تقاضای آنان به کالاها و خدمات مرتبط با آن را دارد. به‌طور مثال با شدت‌گرفتن اعتراضات بسیاری از باشگاه‌های ورزشی تعطیل یا با کاهش مراجعه‌کننده روبه‌رو می‌شوند که به همین دلیل سبب کاهش فروش لوازم و تجهیزات مرتبط با آن می‌شود. طی اظهارنظر اخیر رئیس اتحادیه آجیل و خشکبار، اعتراضات در ایران به بازار آجیل و خشکبار آسیب بسیاری وارد کرده و همچنین قطع‌شدن اینترنت سبب ازدست‌رفتن بازار صادرات شده است.

همان‌گونه که واضح است، اکثر معترضان از نسل جوان و دانشجو هستند و این بدان معناست که این افراد جزء نیروی کار فعال به حساب نمی‌آیند و معمولا اعتراضات بعدازظهرها انجام می‌شود که باعث بروز مشکلات کارگری نشده‌اند، ولی باتوجه به تجمعات این هفته که اکثرا از قشر کارگری هستند و اضافه‌شدن صنف کامیون‌داران به آنها عملا اگر در کوتاه‌مدت دولت فکری به حال حل‌وفصل کردن مشکلات موجود نکند، اقتصاد دولتی آسیب جدی می‌بیند.

در خصوص آثار بلندمدت اعتراضات به‌وجودآمده باید یادآوری کرد که ادامه‌دار بودن آن و عدم توجه به خواسته‌های مردم در بخش اقتصادی سبب ایجاد جو روانی و ناامیدی در بخش سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی و مهاجرت نیروهای تحصیل‌کرده می‌شود.

به‌طور طبیعی اتفاقاتی از این قبیل، با کدشت زمان و ادامه‌دارشدن آن سبب فراری‌دادن سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی می‌شود، که اثرش نه در روزها و هفته‌ها، بلکه طی سیری‌شدن ماه‌ها به‌وضوح قابل‌مشاهده عینی خواهد بود. درنتیجه برای بهبود شرایط بحرانی حاکم بر جامعه نیاز به تدابیر ویژه و هوشمندانه‌ای است و دولت باید زمینه افزایش اعتماد عمومی را فراهم آورد. اما تصمیمات دولت به‌گونه‌ای است که چند نشان نشانه‌ای از تلاش برای بهبود شرایط کنونی مشاهده نشده است. برای دستیابی به اقتصاد بویا باید مشارکت عمومی افزایش یابد .

معین شرقی
حقوق‌دان

فیلترینگ را به رفراندم بگذارید

این روزها روند اعتراضات مردم درمورد کشت ارشاد، فیلترینگ یا امکان استفاده از پلتفرم‌هایی مثل اینستاگرام که مستقیما با کسب‌وکار و شغل افراد مرتبط است، همچنان ادامه دارد. مسئولان مختلف کشوری اعم از ریاست محترم قوه قضائیه بارها اعلام کرده‌اند که قضای بررسی مشکلات و مذاکرات با مردم باید برقرار و جاری باشد. واکنش‌های گسترده و شدید از سوی آحاد مردم را درخصوص اخلال در کسب‌وکارهای خرد و درشت با فیلترینگ پلتفرم اینستاگرام شاهدیم. از طرفی اغلب دولتمردان سیاسی در فضای این روزهای فیلترشده، صفحات خود در توییتر و اینستاگرام را به‌روز کرده‌اند، همچنین استقبال روزافزون مردم از این مدل فضای مجازی به نظر نگارنده، خود به اندازه یک همه‌پرسی واجد اعتبار است. کارزارهای اجتماعی و اعتراض‌های مردم در این مدت به نحوه برخورد کشت ارشاد نیز کاملا ملموس است و متاسفانه در این شرایط سخت اقتصادی، امورات اقتصادی کشور در اولویت‌های عقب‌تر از امورات اجتماعی مثل برخورد با شل‌حجابی و... قرار گرفته است که نیازمند واکاوی کارشناسانه است. تجربه سال‌های پس از پیروزی انقلاب و رویه تقنینی حاکم بر کشور نشان داده است که قانون‌گذار باید قانون را همگام با تحولات اجتماعی و برگرفته از نیازهای واقعی سطح اجتماع و مردم وضع کند تا بتواند امورات را سامانه‌دهی و تنظیم کند. در غیراین‌صورت وضع قانون نتیجه عکس خواهد داشت. در نمونه حاضر نیز با توجه به اینکه در پلتفرم‌هایی مانند اینستاگرام و واتس‌آپ که ده‌ها میلیون نفر از آنها استفاده می‌کنند و هزاران کسب‌وکار در آنها جریان دارد، از اهمیت زیادی برخوردار است و پیچیدگی‌های فراوانی دارد، باید درخصوص آنها متغیرهای زیادی را مدنظر قرار داد؛ بنابراین طرح مذکور باید به کوه‌های بررسی شود که تصمیم‌گیری نهایی درباره این پلتفرم‌ها مبتنی بر منطقی عقلانی به صورت مستقیم از سوی اهل فن و مردم صورت گیرد. قانون‌گذار خوب باید جامعه‌شناس خوبی باشد؛ چنانچه قانونی نظر مردم را تامین نکند، ضمانت اجرا و قابلیت استناد قوی از منظر اجتماعی را ندارد. به طور مثال قانون منع به‌کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره، مصوبات فیلترینگ برخی از پلتفرم‌ها مانند توییتر یا مسئله کشت ارشاد و تکرر این حیث قوانین شان دستگاه پارلمانی کشور را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. یکی از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین ابزارهای دموکراسی مستقیم در نظام‌های سیاسی دموکراتیک برگزاری همه‌پرسی است. درباره همه‌پرسی تقنینی که رایج‌ترین این ابزارهاست و در اصل ۵۹ قانون اساسی ایران نیز به رسمیت شناخته شده است، متاسفانه با وجود ظرفیت‌های مترقی در قانون اساسی دستگاه‌های متولی و اجرائی از وجود آنها برای مدیریت و تنظیم بهتر روابط اجتماعی بهره‌ای نمی‌برند. اصل ۵۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصریح می‌کند که در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آرای مردم صورت گیرد. این اصل درخواست مراجعه به آرای عمومی را منوط به تصویب دوسوم مجموع نمایندگان مجلس کرده است. در اصل ۱۱۰ هم به فرمان همه‌پرسی ذیل وظایف و اختیارات رهبری اشاره شده است که درواقع به معنای لزوم تائید مصوبه مجلس و صدور فرمان همه‌پرسی از سوی رهبری است. اصل ۹۹ نیز می‌گوید: شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست‌جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آرای عمومی و همه‌پرسی را برعهده دارد. سازوکار اشاره‌شده مسیری است که در قوانین اساسی و قوانین پایین‌دستی برای مراجعه به آرای عمومی تعبیه و طراحی شده است. ذیل اصل ۵۹ و قبل از برگزاری آخرین همه‌پرسی در مردادماه سال ۶۸، همان سال قانونی مشتمل بر ۳۹ ماده و ۱۳ تبصره در مجلس شورای‌اسلامی تصویب شد که مبنای تصویب و برگزاری رفراندم در ایران است. مطابق ماده ۳۶ قانون همه‌پرسی در جمهوری اسلامی ایران، رفراندم به پیشنهاد رئیس‌جمهوری یا صد نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی و تصویب حداقل دوسوم مجموع نمایندگان برگزار می‌شود. درخصوص کشت ارشاد و فیلترینگ فضای مجازی نیز از رئیس‌جمهور، جناب آقای رئیسی، مطابق وعده‌های انتخاباتی خود انتظار می‌رود برگزاری همه‌پرسی برای تامین نظر عموم مردم از حیث این مطلب بسیار مهم را پیشنهاد دهد.

گفت‌وگو با سید حسین سراج‌زاده، جامعه‌شناس ایرانی و استاد جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی

مسیر آرامش بسته نیست

در سال‌های گذشته، بارها از سوی جامعه‌شناسان شنیده‌ایم که درباره وضعیت موجود به مسئولان هشدار داده بودند. در جلسه مسئولان و مشاوران حسن روحانی در آستانه کران‌شدن بنزین، یعنی بیش از آبان ۹۸ هشدارهایی داده شد و مسئولان نظرات جامعه‌شناسان را جویا شدند. در آن جلسه، سعید مدنی، جامعه‌شناس ایرانی که هم‌اکنون زندانی است، حضور داشت و در مصاحبه‌ای به «شرق» گفت ما درباره اتفاقات احتمالی هشدار داده بودیم و دقیقا می‌دانستیم این ماجرا نتیجه‌اش آبان ۹۸ خواهد شد، اما کسی هشدارها را جدی نگرفت. در جلسات راهبردی بعد از آن نیز بارها هشدار داده شد که افزایش آسیب و مردم دیگر کشش فشارهای اقتصادی و اجتماعی را ندارند. مسئله‌ای که بازهم کسی به آن گوش نسپرد و حالا ایران در شرایطی است که هنوز نمی‌توان درباره آینده اقتصادی و اجتماعی آن پیش‌بینی مشخصی داشت. سید حسین سراج‌زاده، جامعه‌شناس ایرانی و استاد جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی است. او همچنین ریاست انجمن جامعه‌شناسی ایران را بر عهده دارد. این استاد دانشگاه هم از آن دسته از استادان جامعه‌شناسی است که می‌گوید در چند سال گذشته می‌شد آینده را متصور بود و حالا هم می‌شود به‌خوبی مشخص کرد که چگونه می‌توان کشور را به ساحل آرامش رساند. این گفت‌وگو درباره بحران است و کشوری که سال‌هاست در شرایط حساس کنونی به سر می‌برد.

● در ابتدای گفت‌وگو می‌خواستم از شما سؤال کنم که درحال‌حاضر وضعیت جامعه ایرانی را چطور می‌بینید؟ ما به کدام سمت می‌رویم؟

در وضعیتی که ما الان در آن هستیم، جامعه پرالتهاب، پرتنش است و در واقع می‌شود گفت شرایط بحرانی است. از حدود یک ماه قبل واکنش‌ها و اعتراضات با یک حادثه ناگوار که همان جان‌باختن خانم مهسا امینی بود و به‌نوعی یک اندوه عمومی را ایجاد کرد، شروع شد. خب این شروع مجموعه‌ای از اعتراضات بود که به‌تدریج بالا گرفت اما این اعتراضات را نباید منحصر به جان‌باختن خانم امینی دید؛ مسئله مرگ او فی‌نفسه از اهمیت بسیار بالایی برخوردار بود اما یک جرقه بود برای اعتراض به موضوع پوشش زنان و همین‌طور رفتارهای نامناسبی که بعضا از سوی گشت ارشاد انجام داده است و همچنین تبعیض‌ها و نارضایتی‌ها. از همه مهم‌تر اینکه نوع برخوردی که شده بود صرف‌نظر از اینکه خود این جان‌باختن ایشان ناشی از چه بوده، اینکه این حادثه در راستای اعمال یک قانونی رخ داده که آن قانون برای بخشی از جامعه حتی معتقدان به حجاب، اساسا قانون کارآمدی نیست و در راستای اعمال آن قانون، این حادثه اتفاق افتاده که خب برای جامعه تکان‌دهنده بود.

خب؛ در لیس داریم به زبان ساده اینکه قوانین و رویکردی که سیستم نسبت به قانون‌گذاری دارد، با آن چیزی که مردم و مطالبات مردمی است چه رابطه‌ای دارد، اهمیت پیدا می‌کند. اتکار ایشان شکاف و فاصله‌ای وجود دارد. بحث فقط این نیست که مثلا پلیس برای اعمال قانون، در اعمال تند رفته یا نه و... بلکه بحث این است که اصلا اگر آن قانونی که بخشی از جامعه نسبت به آن پرسش دارد و نسبت به آن حرف و بحث دارد، شکل دیگری داشت، اصلا بحث اعمال قانون این‌چنینی پیش نمی‌آمد که در جریان آن، این حادثه عمیقا اتفاق بیفتد.

از طرف هر برخی از جامعه‌شناسان مغرب‌زمین، رویه‌رو هستیم و مجموعه‌ای از مطالعات مختلف برآورده‌شده در بین اقشار مختلف مردم به صورت‌های گوناگون وجود دارد. احساس اینکه دولت‌ها در برآوردن این مطالبات توانمند باشند، به‌تدریج روزبه‌روز کمتر شده و رو به زوال است. احساس اینکه در مجموعه مدیریتی زمینه‌ای برای اصلاح و تغییر رویه‌ها و کارآمدکردن نظام مدیریتی برای پاسخ‌گویی به مطالبات مردم وجود دارد هم روزبه‌روز کمتر شده. احساس اینکه مردم از طریق یک انتخابات می‌توانند نمایندگان واقعی خودشان را در جایگاه‌های مدیریتی قرار بدهند، روزبه‌روز ضعیف‌تر شده و به نظر من در انتخابات مجلس و رئیس‌جمهوری اخیر به نقطه اوج این مسئله رسیدیم. فشارهای اقتصادی زندگی مردم را با بحران‌های واقعا همه‌جانبه‌ای رویه‌رو کرده است؛ سال‌هاست که تورم بی‌کاری دورقمی داریم و در سال‌های اخیر، چندین سال نرخ رشد اقتصادی منفی و نزدیک به صفر داشته‌ایم. افزایش بی‌رویه قیمت‌ها و مجموعه اینها این نگرش را در مردم ایجاد کرد. همه اینها باعث شده در بخشی از مردم این دیدگاه به وجود بیاید و رویه‌روز تقویت شود که مسئولان نتوانسته‌اند نسبت و رابطه درستی با مردم و مطالبات مردم برقرار کنند و از طرف دیگر در حل مسائل و مشکلات اصلی جامعه ناکارآمد هستند و این دو تا یعنی ناکارآمدی و عدم مقبولیت همدیگر را هم به‌طور طبیعی تقویت می‌کنند؛ یعنی وقتی مقبولیت رویه‌روز کاهش پیدا می‌کند، ناکارآمدی هم کم می‌شود.

● شما این اعتراضات را گسترده می‌دانید؟

ما آمار روشنی دراین‌باره نداریم. احتمالا تا حالا در مواجهه با این نوع اعتراضات و مطالبات مردمی چه بخشی از آن که واقعا آشکار در خیابان ابراز و اظهار می‌شود و چه آن بخشی که درواقع به‌صورت زمزمه‌ها و گفت‌وگوهایی در درون خانه‌ها، در بین مردم، در کوچه و بازار و در نوشته‌هایی که در فضای مجازی و... است با در حدی که اجازه و امکان وجود دارد. در رسانه‌های رسمی ظهور و بروز پیدا می‌کند. اینها همه حاکی از این است که مطالبات و اعتراضات گسترده است اما همواره تا امروز مجموعه مدیریتی در برخورد با این اعتراضات یک الگوی واحد داشته است؛ نخست اینکه اینها را از جنس رسمیت نمی‌شناسد و نشناخته است. آنها را به نیروهای خارجی و عوامل خارجی نسبت می‌دهد. البته من نمی‌خواهم منکر شوم که نیروهای خارجی بهره‌برداری‌های خاص خودشان را از این رویدادها نمی‌کنند. اینکه خیلی روش است که به‌هرحال هر جریانی از شرایطی که به‌وجود می‌آید و دشمنان بهره‌برداری‌های خاص خودشان را می‌کنند اما اینکه کل اینها را ساخته و پرداخته خارج بدانیم و به زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی و آن سرخوردگی‌های سیاسی و اجتماعی بی‌توجه باشیم و مطالبات انباشته‌شده برآورده‌نشده و آن احساس ناکارآمدی و عدم‌مقبولیت را نبینیم، این متاسفانه رویه‌ای بوده که تا حالا با آن روبه‌رو بوده‌ایم و به نظر می‌رسد که این دفعه هم باز رویات غالب همین باشد و همین است و همین کار را بیچیده‌تر و دشوارتر می‌کند و این کسست ایجادشده را به‌تدریج آشتی‌ناپذیرتر کرده و می‌کند.

● خاطرم هست که یک بار با آقای دکتر مدنی که آرزوی آزادی ایشان را داریم، درباره اعتراضات گفت‌وگویی کردیم. آقای مدنی گفت در زمان پیش از گرانی بنزین و اعتراضات آبان ۹۸ از ما خواستند که به جلسه‌ای برویم و در آن جلسه هم با اعلام قدرت اگر شما این کار را بکنید، چنین اتفاقی می‌افتد. کاش نکردند و نتیجه‌اش هم متاسفانه دردناک بود. به نظر می‌رسد جامعه‌شناسان پیش‌تر درباره احتمالات این اعتراضات همیشه هشدار می‌دهند. چرا به این هشدارها توجهی نمی‌شود؟

من هم امیدوارم ایشان و همه مردم خیراندیش کشور که در بند هستند، هرچه زودتر آزاد شوند. ببینید؛ من فکر می‌کنم جامعه‌شناسان حداقل از دهه ۷۰ به این طرف و به‌طور مشخص‌تر از نیمه دوم دهه ۸۰ در نوشته‌ها، بحث‌ها و گفت‌وگوهایشان مرتب از این صحبت کرده‌اند که بی‌توجهی به مردم و مطالبات آنها در امر حکمرانی و اینکه سیستم به‌خصوص در انتخاب نمایندگان و مدیران اجرائی، رابطه خوش را با مردم از طبقه خود یا به‌گونه‌ای تعریف کند که گروه بزرگی است کسن نمایندگان واقعی آنها در بین متخبان حضور و وجود ندارند و در کنار این به دیدگاه‌های کارشناسی در حوزه‌های اقتصادی، سیاست خارجی، اجتماعی و... بی‌توجه باشند، سیستم را به‌گونه‌ای رویه‌رو می‌کند و آن دو تا موضوعی را که گفتم، یعنی ناکارآمدی و عدم مقبولیت را ایجاد می‌کند. این مسئله رویه‌روز جامعه را به شرایطی می‌برد که ناامید از اصلاح و در واقع مطالبه به تغییرات می‌شوند. این هشدارها متاسفانه مورد بی‌توجهی و بی‌مهری قرار گرفته است. به نظر من دلیل عمده آن، در فلسفه سیاسی آن اقلیتی است که من اسم آن را «اصولگرایی افراطی» می‌گذارم چون اصولگرایان معتدل از همه دیدیم که به‌تدریج عملا حذف شدند. این دیدگاه به این هشدارها بی‌توجه بوده و اتکار فقط همان الگوی استفاده از قدرت برای حل مسائل اجتماعی را می‌کند. گویا این طور است؛ فکر می‌کنم ریشه‌اش در آن بینش و فلسفه سیاسی و گفتمان سیاسی آنها باشد؛ گفتمانی که تصور می‌کند یک گروه خاص با ویژگی‌های فکری و ایدئولوژی خاص در واقع شایستگی مدیریت بر مردم و جامعه را دارد و اینها باید براساس الگویی که خودشان می‌سنجند یا قدرت جامعه را دارد اتکند. براینان مهم نیست که اکثریت مردم همراهشان هستند یا خیر. به نظر من این فلسفه سیاسی نمی‌تواند با این پیشنهادهای اصلاحی و در واقع تغییر رویه‌هایی که پیشنهاد می‌شده، به‌راحتی کنار بیاید چون به‌نظرش می‌رسید که اگر این اتفاقات بیفتد یا اگر به این توصیه‌ها گوش داده شود، در واقع باید مدیریت از آن گروه خاصی که تصور می‌کنند شایستگی و استحقاق حکومت بر مردم را دارند، بیرون بیاید. به نظرم دلیل عمده آن این دیدگاه است. در اموری که به‌هرحال اختلافی هست (مثل برای سیاست‌های خارجی و داخلی) که خیلی هم طبیعی است اختلاف‌نظرهایی بین مردم وجود دارد و در همه جوامع هم هست. راه‌حل همان صندوق رای و مشخص‌شدن نظر اکثریت از طریق انتخابات آزاد و در موارد همه‌پرسی/رفراندوم و ارجاع به کمیته‌های ملی مورد وثوق مردم و... است. آن دیدگاه سیاسی و آن گفتمانی که عرض کردم که حق ویژه انحصاری را برای خود و همفکران و تابعانش قائل است. چون پیشنهادها و راه‌حل‌های کارشناسی معمولا معطوف به اصلاح رویه‌ها در نظام مدیریت، در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به سمتی است که بتواند اراده و خواست اکثریت مردم در آن تبلور پیدا کند و مطالبات آنها با همین روش‌های مسالمت‌آمیز برآورده شود و با یه یک نقطه تعادل برسد. دیدگاه مزبور نمی‌تواند رابطه درستی با این پیشنهادها برقرار کند. در نتیجه و به ناچار، هر حرکت و اعتراضی و هر مطالبه‌ای را فوری دریک الگوی تحلیلی از پیش تعریف‌شده قرار می‌دهند و با این الگوی تحلیلی استفاده از قهر را برای خود مجاز می‌دانند. این دیدگاه، چون سال‌ها این رویه را دنبال کرده به نظر می‌رسد در حل دیپلماتیک و مسالمت‌آمیز و اتخاذ رویه‌ها و روش‌هایی که بتواند با شرایط کم‌هزینه‌تر منتقدان را آرام کند و به مطالباتشان جواب بدهد، اساسا آشنا نیست. بیروان این دیدگاه، به شرطی که واقعیت‌های اجتماعی را ببینند و در آن نگاه و فلسفه سیاسی که عرض کردم، تجدیدنظر کنند. آن موقع ممکن است به‌تدریج زمینه‌هایی برای اینکه به صورت‌های مدنی این مسائل حل شود، فراهم شود. سال‌هاست که جامعه‌شناسان، اهل علوم سیاسی و سیاست‌مداران خیراندیش و علاقه‌مند به سرنوشت کشور و جامعه هستند، هشدار می‌دهند که اگر آن اصلاح رویه‌ها به‌موقع و به‌نهنگام اتفاق نیفتد، روزبه‌روز شرایط جامعه ما می‌تواند بحرانی‌تر شود.

● اصلا در این مدت (حالا یا دریک سال گذشته) از سمت مسئولان از شما یا همکاران‌تان درمورد شرایط نظرخواهی شده یا در این مدت از طبقه روشنفکر یا استادان دانشگاهی از شما کسب و مشورتی خواسته شده است؟

اگر از شخص من می‌پرسید، در یک سال گذشته و در دولت جدید تقریبا می‌توانم بگویم خیر. فقط یک بار فردی که خودش را وابسته به یکی از نهادهای اصلی مدیریتی جامعه معرفی می‌کرد، صحبت‌هایی با من داشت و گفت می‌خواهیم این مصاحبه‌ها را ادامه دهیم و از نظر صاحب‌نظران و دانشگاهیان مطلع شویم. من هم تقریبا همین حرف و بحث‌ها را در آنجا مطرح کردم. بعد از آن البته آن مصاحبه ادامه پیدا نکرد و در شرایط کنونی از من در دانشگاه و انجمن‌های علمی محدودیت‌هایی هم ایجاد کرده‌اند.

در دولت قبل (دولت آقای روحانی) گاهی جلساتی گذاشته می‌شد. البته من در آن جلسه شرکت نمی‌کردم ولی جمعی از دوستان و همکاران از رشته‌های مختلف بودند و آنجا بحث اعتراضات را مطرح کردند. جلسات دیگری هم بار بود؛ یادم هست سال ۹۶ جلساتی در مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست‌جمهوری برگزار می‌شد. افراد مختلفی از دانشگاهیان دعوت می‌شدند. بحث و گفت‌وگو می‌شد. تحلیل می‌شد و داده‌های مطرح می‌شد. گفت‌وگوی جامع‌تر و اهم وزارت کشور می‌گذاشت. همین سال آن جلسه باشد یا افرادی دعوت بشوند؛ یعنی با وجود اینکه تاحدی تاخیر شده است.

با وجود اینکه این جلسات گذاشته می‌شد و افراد هم بحث و تحلیل‌شان را مطرح می‌کردند؛ چون معمولا پیشنهاد می‌شد که باید تغییر رویکرد و رویه‌های بنیادیی به وجود بیاید. نهایتا در آن هسته‌های اصلی تصمیم‌گیری حیلی به این بعدی لازم است مسئولان به این جمع‌بندی برسند که رویه‌های قبلی کار نمی‌کند و مستلزم تجدیدنظر اساسی هستند. به‌این‌ترتیب باب گفت‌وگو باز می‌شود؛ یعنی وقتی خود آن اقدامات عملی زمینه‌ساز گفت‌وگو می‌شود؛ اما اگر بدون آمادگی برای آن تغییرات بدون نشان‌دادن علامتی که قرار است مثلا چنین تغییراتی اتفاق بیفتد، فقط گفته شود که خوب بیایید گفت‌وگو کنیم. بعد بحث این است که گفت‌وگو بر سر چه و برای چه؟ یعنی اگر گفت‌وگو نمی‌تواند نشکل بگیرد. لازمه گفت‌وگو این است که از طرف حکومت در وهله اول آن نگاه و آن تصیر و اقع‌بینانه به وجود بیاید که بپذیرند در این وضعیت متاسفانه جدی وجود دارد که این اعتراضات و مطالبات را جدیاره کرده است. اگر این اتفاق بیفتد، آن موقع خودبه‌خود زمینه برای گفت‌وگو و تعامل و هم‌اندیشی برای اصلاح روند‌ها جدی شکل می‌گیرد، ولی متاسفانه هنوز نشانه‌هایی از این دیده نمی‌شود. البته به نظر من اگر از برخی استثناها بگذریم، در مجموع از امروز نوع برخوردی که در دانشگاه‌ها در مواجهه با همین اعتراضات دانشجویی شکل گرفته، مقداری واقع‌بینانه بوده و قدری با الگوهای قبلی فاصله دارد و تلاش شده اتفاق‌ها نسبت نیروهای بیرون دانشگاه مداخله کنند؛ اما هنوز هم بر و بحثی دارد و باید به همین ترتیب اجرا شود. بی‌توجه به بحث‌های کارشناسی و کرایش علمی و غالب مردم، آن وقت این موضوع اعتراض خودبه‌خود به سمتی و سرفوق سیاسی تبدیل می‌شود. چرا؟ چون در برابر حق آن و برآوردشدن خواسته اکثریت مردم، نهاد سیاست و گفتوگذاری که در کنترل اقلیت است مقاومت می‌کند. هر موضوع دیگری را هم به کوبید، تقریبا همین‌طور است؛ یعنی چون رویکردی وجود دارد که حاضر نیست از طریق فرایندهای معمول حل‌وفصل اختلاف و منازعات و با توجه به مطالبات و نظر مردم با اکثریت مردم موضوع را پیش ببرد و حل‌وفصل کند، چنین فضایی ایجاد می‌شود که این عامل سیاسی است که همواره دراز در برابر این خواسته‌ها و تمایلات ابتدائی می‌کند و موضوع به صورت سیاسی باید پیدا می‌کند.

اضافه که ما امروز در جامعه ایران با وضعیتی روبه‌رو هستیم که همان‌طورکه در جای دیگری گفته‌ام «Political Lag» یا بی‌اقتدادی سیاسی» است. یعنی در حالی که جامعه بسیار تغییر کرده و مطالبات و همچنین ظرفیت‌های پیدا کرده. متاسب با این تغییرات لازم است دگرگونی‌هایی ایجاد شود که عدم تعادل‌هایی که ایجاد شده برطرف شود، بخش سیاسی حاضر نیست یا توانمند نیست که به این تغییرات توجه کند و برای و مواجهه با مسائل ایجادشده اقدامات لازم را انجام دهد. چون این آمادگی و رویه وجود ندارد، اتکار ما یک نوع تاخیر و بی‌اقتدادی در نهاد سیاست در مقایسه با سایر بخش‌ها داریم. متناسب با تغییرات که در بخش‌های دیگر جامعه به‌خصوص در حوزه فرهنگ، هنر و اجتماع صورت گرفته، نهاد سیاسی و ساختار سیاسی تغییر پیدا نکرده و شاید به همین دلیل است که همه مسائل و مطالبات نهایتا جیبه سیاسی پیدا می‌کنند. هر مطالبه عادی مربوط به حوزه اجتماع، فرهنگ، اقتصاد و... خودبه‌خود تبدیل به یک مسئله سیاسی می‌شود؛ چراکه سیستم سیاسی برای تغییرات لازم برای مواجهه با این مشکلات و کاهش و حل آنها آمادگی ندارد. در نتیجه مشکلات، همه جنبه سیاسی پیدا می‌کنند. اما عرض کردم؛ فکر نمی‌کنم تمایل حاکمیت این باشد؛ بلکه نتیجه طبیعی رویکردی است که در مجموعه اتخاذ کرده‌اند.

● شما فکر می‌کنید راه برون‌رفتی از این شرایط هست یا ما این را فعلا داریم؟

راه برون‌رفت همان چیزی است که عرض کردم، یعنی تغییر رویکرد و رویه‌های قبلی و به مطالبات اکثریت مردم و ایجاد مکانیسم‌هایی برای تحقق آنها. اما اگر به من بگویید آیا در شرایط فعلی در مجموعه مدیریتی جامعه این ظرفیت و این آمادگی برای اتخاذ آن روش‌ها و رویه‌ها وجود دارد؟ باید عرض کنم خیر، متاسفانه به نظر نمی‌رسد چنین آمادگی‌ای وجود داشته باشد و این واقع‌بینی و این توجه به همه هنرها و انذارهای مصلحانه، خیرخواهانه، وطن‌دوستانه به وجود آمده باشد؛ نتیجه‌اش هم این است که همان الگوهای سابق یعنی استفاده از قوه قهریه برای برخورد با اعتراضات اتخاذ شده که ممکن است نهایتا این حرکت‌ها و صداهای اعتراضی بعد از یک مدتی مهار و خاموش شود اما آتش زیر خاکستری خواهد بود که ظهور و بروز بعدی‌اش پیش‌بینی‌ناپذیرتر خواهد بود.

● شما در این چند روز با دانشجویان صحبت کردید؟ اصلا در این مورد حرف می‌زنند؟ حالشان کلا چطور است؟

شیوه خاصی از پوشش وجود داشته باشد یا نداشته باشد؛ حب بحث اجتماعی است.

وقتی موضوع به سمتی می‌رود که همان دیدگاهی که در جامعه با بخشی از جامعه همه هست، فکر می‌کند که حرف او را واحد از قطعی است و درباره‌اش حرف و بحثی دارد و باید به همین ترتیب اجرا شود. بی‌توجه به بحث‌های کارشناسی و کرایش علمی و غالب مردم، آن وقت این موضوع اعتراضی خودبه‌خود به موضوع سیاسی تبدیل می‌شود. چرا؟ چون در برابر حق آن و برآوردشدن خواسته اکثریت مردم، نهاد سیاست و گفتوگذاری که در کنترل اقلیت است مقاومت می‌کند. هر موضوع دیگری را هم به کوبید، تقریبا همین‌طور است؛ یعنی چون رویکردی وجود دارد که حاضر نیست از طریق فرایندهای معمول حل‌وفصل اختلاف و منازعات و با توجه به مطالبات و نظر مردم با اکثریت مردم موضوع را پیش ببرد و حل‌وفصل کند، چنین فضایی ایجاد می‌شود که این عامل سیاسی است که همواره دراز در برابر این خواسته‌ها و تمایلات ابتدائی می‌کند و موضوع جیبه سیاسی پیدا می‌کند.

عکس: امیررضا قاری‌نیا

یادداشت

ساختارهای سیاسی و نیازهای انسانی

کورش الماسی

این موجز به‌هیچ‌وجه تلاش ندارد به ارزش‌گذاری ساختارها بپردازد، بلکه فقط در تلاش است نشان دهد ثبات و پایداری سیاسی و توسعه و امنیت ملی تابع «تناسب ساختار مدیریت سیاسی با نیازهای عینی انسان‌ها و جامعه است». به بیانی دیگر، ثبات، پایداری، کارآمدی، توسعه، امنیت و... ملی برآیند (معلول) شکل ساختار مدیریت سیاسی (علت) است؛ اینکه تضاد و تناقض میان شکل ساختار مدیریت با انواع نیازهای متغیر و عینی انسان‌ها، بنیادی‌ترین دلیل و بستر انواع و انبوه جالش‌ها و تنش‌های مخرب و آسیب‌زای اجتماعی و ملی است. ساختار مدیریت سیاسی به کلی و مختصرترین بیان به سازمان و سازوکار مدیریت، برنامه‌ریزی، کنترل و هدایت «تلاش‌های شهروندان» تحت حمایت یک نظام سیاسی «به‌منظور تحقق اهداف (امنیت، رفاه، آسایش، آرامش و...) جمعی و ملی اطلاق می‌شود». اینکه یکی از جالش‌های اساسی عرصه سیاسی و به‌ویژه تحلیلگران، بدون توجه و پرداختن به شکل ساختار مدیریت کلان است که منشا انواع و انبوه جالش‌های اجتماعی و ملی است. اینکه پرداختن به جالش‌های اجتماعی در عرصه‌های گوناگون، بدون پرداختن به ساختار مدیریت کلان، لاجرم به پراکنده‌گویی منجر می‌شود. برای مثال، در چند دهه گذشته چند ۱۰ هزار تحلیل درباره جالش اقتصادی و چگونگی بهبود آن تولید و ارائه شده است، بدون آنکه به منشا جالش‌های اقتصادی، تجاری و... یعنی روابط خارجه تاکارآمد و متشنج پرداخته شود. «چگونه ذهن صادق و آگاهی می‌تواند (بدون داشتن روابط خارجه سالم و ملی) انتظار بهبود اقتصادی را توسعه را داشته باشد؟». در دوره‌های گوناگون تاریخی شکل ساختار حکمرانی متناسب با الزامات و ضروریات زمان و مکان، تغییر، تکامل و کاربردی نداشت است. با وجود تغییر و تکامل شکل ساختار حکمرانی در دوره‌های گوناگون، می‌توان دو ویژگی برجسته را در فرایند تغییر و تکامل ساختار حکمرانی در جوامع گوناگون در گذر زمان تشخیص و مشاهده کرد؛ یک، اشکال گوناگون ساختار حکمرانی مبتنی بر اراده و اهداف خاص و اهداف یا یک اقلیت (رئیس قبیله، کلیسا، پادشاهی، امپرسوکراسی، الیگارشی و...) و دو